



## بررسی شناختی مقوله «بر» در گلستان سعدی

حدائق رضایی<sup>۱</sup>

شهره مختاری<sup>۲</sup>

معصومه کرمانی<sup>۳</sup>

### چکیده

چند معنایی پدیده‌ای رایج در زبان است که تقریباً در تمامی سطوح زبان دیده می‌شود. ظهور رویکرد شناختی کمک شایانی به توصیف این پدیده نموده‌است. در این پژوهش، چارچوب معنی‌شناسی واژگانی شناختی برای مطالعه چندمعنایی «بر» به‌عنوان یک حرف اضافه و همچنین یک همکرد فعلی در افعال مرکب، در دو باب اول گلستان سعدی مورد استفاده قرار گرفت. یافته‌ها حاکی از آن است که چندمعنایی مقوله «بر» پدیده‌ای نظام‌مند بوده و عواملی همچون تبدیل طرحواره‌های تصویری، برجسته‌سازی و استعاره در شکل‌گیری معانی مختلف این عنصر زبانی در قالب یک مقوله شعاعی نقش اساسی دارند. نتایج همچنین ضمن پیش‌رو نهادن جنبه‌هایی از چیره‌دستی نویسنده توانای گلستان در استفاده منحصر به فرد از زبانی چینی عناصر آن در بافت زبانی، نکاتی در زمینه تغییرات در زمانی و بسط استعاری «بر» در طول زمان در زبان فارسی در بر دارد.

**کلید واژه‌ها:** مقوله بر، معناشناسی شناختی، معنای سرنمونی و طرحواره تصویری

✉ hadaeghzeaei@fgn.ui.ac.ir

✉ mokhtari.shohreh@gmail.com

✉ kermani.ir80@yahoo.com

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسؤل)

۲- دانشجوی کارشناسی‌ارشد زبان شناسی دانشگاه اصفهان

۳- دانشجوی کارشناسی‌ارشد زبان شناسی دانشگاه اصفهان

## ۱. مقدمه

«مقوله‌سازی»<sup>۱</sup> یا همان فرایند ذهنی زبانی طبقه‌بندی اشیاء، واقعیت‌ها و البته مفاهیم مبتنی بر آنها، بدنه اصلی شناخت آدمی را در بر می‌گیرد. این فرایند و نحوه عملکرد آن از دیرباز مورد توجه دانشمندان بوده‌است. در برداشتی که سابقه آن به ارسطو هم می‌رسد، مقوله‌سازی را فرآیندی مبتنی بر شرایط لازم و کافی می‌دانند. در این دیدگاه سنتی معروف به «نظریه شرایط لازم و کافی»، مقوله‌ها بر اساس شرایط لازمی تعریف می‌شوند که معرف ماهیت مقوله‌اند و برای تمایز مقوله از سایر مقوله‌ها کافی تلقی می‌شوند (لوینر<sup>۲</sup>، ۲۰۰۲: ۱۷۵). مثلاً برای عضویت در مقوله «زن» سه شرط «انسان بودن، مؤنث بودن، و بالغ بودن» شرایط لازم و کافی به حساب می‌آیند. این دیدگاه با رواج مطالعات شناختی زیر سؤال رفت، و وجود مرزهای مشخص و ثابت برای مقوله‌ها در مطالعات جدید رد شد. برای مثال، برلین<sup>۳</sup> و کی<sup>۴</sup> (۱۹۶۹) در مطالعات‌شان بر روی مقوله رنگ‌ها دریافتند که مطالعه‌شوندگان مرز کاملاً مشخصی را بین دو رنگ نزدیک به هم ترسیم نمی‌کنند و مرزهای مقوله‌ها حتی در آزمایش‌های یکسان درمورد یک شرکت کننده، ثابت نبودند. مطالعاتی از این دست منجر به طرح نظریه جدیدی در مورد ساختار مقوله‌ها با نام نظریه سرنمون‌ها<sup>۵</sup> گردید که براساس آن برای مقوله‌ها یک عضو سرنمونی وجود دارد که عضویت سایر اعضا و ساختار شبکه معنایی مقوله به کمک مقایسه با این عضو مرکزی شکل می‌گیرد.

مقوله‌بندی و ماهیت آن از مسائل اساسی مورد توجه در حوزه زبان‌شناسی شناختی می‌باشد. زبان‌شناسی شناختی یکی از رویکردهای نسبتاً جدید زبان‌شناسی محسوب می‌شود که به‌ویژه در سه دهه اخیر رشد فراگیری داشته است. در این دیدگاه، زبان به‌عنوان نظامی ذهنی و شناختی در نظر گرفته می‌شود و بنابراین، عملکرد آن مستقل از دیگر قوای شناختی میسر نیست. به این ترتیب، زبان همچون یک جزء اساسی شناخت انسان، دارای ماهیت و ساز و کارهای شناختی است. از این منظر، زبان هم محصول تفکر است و هم وسیله تفکر. زبان‌شناسی شناختی از ساختار ظاهری زبان فراتر رفته و به بررسی عملیات بنیادی بسیار پیچیده‌تری می‌پردازد که موجد دستور زبان، مفهوم‌سازی، سخن گفتن و تفکر است. رویکرد نظری این حوزه بر پایه مشاهدات تجربی و آزمایش‌های علمی روان‌شناسی و علم اعصاب استوار است و هدف آن فهم چگونگی بازنمایی اطلاعات زبانی در ذهن، چگونگی یادگیری زبان، چگونگی درک و استفاده از آن و چگونگی ارتباط اجزای سازنده شناخت می‌باشد (راسخ‌مهند، ۱۳۸۴).

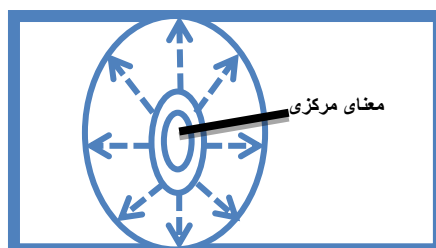
از مفاهیم اصلی در زبان‌شناسی شناختی می‌توان به تعبیر<sup>۶</sup>، منظر یا دید<sup>۷</sup>، برجسته‌سازی<sup>۱</sup>، استعاره<sup>۲</sup> و مقوله‌های شعاعی اشاره کرد (لی<sup>۳</sup>، ۲۰۰۱) که در ادامه برای هر یک شرح مختصری ارائه می‌گردد.

1. categorization
2. S. loebner
3. B. Berlin
4. P. Kay
5. prototype theory
6. Cognitive linguistics
7. construal
8. perspective

از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، الگوبرداری مستقیمی بین زبان و دنیای خارج وجود ندارد و یک موقعیت خاص را می‌توان به روش‌های متفاوت تعبیر کرد و به تبع آن، روش‌های متفاوت در رمزگذاری یک موقعیت باعث ایجاد مفهوم‌سازی‌های متفاوتی از آن موقعیت می‌شود (لی، ۲۰۰۱: ۵). یکی از عوامل دخیل در تعبیر مختلف یک جمله، نوع منظر یا دید گوینده است. هر فرد می‌تواند یک واقعیت و یا رخداد را با توجه به منظر خود به شیوه‌های مختلفی بیان کند. برای مثال «خریدن» و «فروختن» نشانگر نگاه به یک پدیده از دو منظر متفاوت می‌باشند. عامل مهم دیگر در تعبیر و برداشت ذهنی خاص از واقعیت‌ها و پدیده‌ها این است که چه مفاهیم و موضوعاتی مورد تأکید قرار گرفته و به پیش‌زمینه آمده و برجسته-سازی می‌شوند و چه موضوعاتی در پس زمینه و درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرند. استعاره به‌عنوان نوعی همبستگی تجربی و یکی دیگر از فرآیندهای رایج شناختی، تا حد زیادی با تعبیر در ارتباط است. در این فرآیند مفهوم پرور شناخت و ادراک خود را از یک حوزه مفهومی مبنای شناخت حوزه مفهومی دیگر قرار می‌دهد. برای مثال، در جمله (۱) به کارگیری عبارات مرتبط با دما برای نشان دادن صمیمیت از طریق الگوبرداری استعاری ممکن می‌شود.

(۱) گرچه علی برخورد سردی با حسن داشت، حسن به گرمی او را در آغوش کشید.

مقوله‌های شناختی نیز از کلیدواژه‌های رویکرد شناختی به زبان است که بر اساس نظریه سرنمون‌ها شکل گرفته است. در این برداشت از ساختار معنایی عبارات زبانی، مقوله‌های زبانی دارای یک معنای اصلی، مرکزی یا همان سرنمونی هستند و سایر معانی در حول و حوش این معنای سرنمونی قرار دارند و هر چه از معنای سرنمونی دورتر می‌شوند به تدریج معنا انتزاعی‌تر و جدیدتر می‌شود. شمایی کلی از چنین ساختاری را می‌توان در شکل (۱) مشاهده نمود. چنین شکلی را می‌توان یک طرحواره تصویری دانست که بر اساس تجربه جسمانی شده زبان‌مندان شکل گرفته است. یک طرحواره ساختار معنی‌دار و جسمی-شده‌ای است که حاصل حرکات جسم انسان در فضای سه‌بعدی، تعاملات ادراکی و نحوه برخورد با اجسام است (راسخ مهند، ۱۳۸۹).



شکل ۱: شبکه معنایی یک مقوله شعاعی

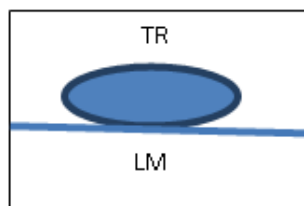
1. foregrounding
2. metaphor
3. D. Lee

## ۲. بحث

حرف اضافه «بر» برگرفته از کلمه فارسی میانه /abar/ و فارسی باستان /uparīey/ «روی» است (حسن دوست، ۱۳۸۴: ۸۶). این حرف اضافه در زبان فارسی و از جمله در گلستان سعدی، به عنوان یکی از فاخرترین متون نثر فارسی، به دوشکل حرف اضافه به طور مستقل و همچنین در کنار همکرد فعلی در افعال مرکب در ترکیبات مختلف و با معانی وسیعی به کار رفته است. امروزه پس از گذشت چندین قرن، این حرف اضافه زایایی خود را تا حد بسیار زیادی از دست داده است و حروف اضافه دیگری همچون روی، در، برای، از، کنار، به و نزد همان نقش معنایی را که «بر» به تنهایی بر عهده داشته است، ایفا می کنند. ادامه این مقاله سعی شده است با کمک گرفتن از طرحواره های تصویری و بر اساس طرح مقولات شعاعی، به بررسی ساختار معنایی این حرف اضافه بپردازیم.

### ۲.۱ بررسی ساختار معنایی «بر» در قالب طرحواره های تصویری

طرحواره تصویری مرتبط با معنای سرنمونی مقوله «بر» شامل گذرنده ای (TR) است که یک شیء فیزیکی است و دقیقاً روی مرز نما (LM) که آن هم همین ویژگی را دارد و با آن در تماس است، قرار می گیرد. گذرنده معمولاً به مقوله ای در صحنه گفته می شود که معمولاً کوچک تر است و می تواند حرکت کند، اما مرز نما به ماهیتی اشاره دارد که گذرنده در ارتباط با آن حرکت می کند. بر اساس طرحواره های لانگاکر می توان با توجه به انتزاعی یا فیزیکی بودن گذرنده و مرز نما و جهت آنها در فضا، چند طرحواره شامل یک طرحواره سرنمونی و پنج طرحواره مرتبط که حاصل بسط، برجسته سازی عناصر و تبدیل طرحواره سرنمونی است برای «بر» در نظر گرفت که در اینجا با ارائه مثال به آنها می پردازیم. مثال های (۲) تا (۴) نمونه هایی از جملات منطبق بر طرحواره سرنمونی در شکل (۲) هستند.



شکل ۲: طرح واره تصویری معنای سرنمونی «بر»

(۲) در عمل کوش و هر چه خواهی پوش تاج بر سر نه و علم بردوش (ص. ۸۸)

(۳) گلیمی که بر آن خفته بود در راه دزد انداخت (ص. ۸۷).

(۴) یا زر به هر دو دست کند خواجه در کنار یا موج روزی افگندش مرده بر کنار (ص. ۷۲)

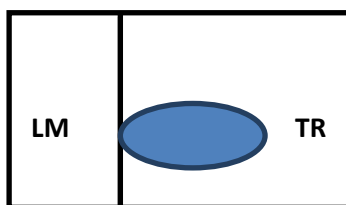
1. trajectory

2. landmark

در این موارد واژه‌های تاج، علم، او (به قرینه) و خواجه به ترتیب گذرنده هستند که بر روی مرزنامه‌های سر، دوش، آن و کنار قرار می‌گیرند. مرزنا سطحی است که نقش تکیه‌گاه را برای گذرنده ایفا می‌کند. در فارسی امروز، این معنی عمدتاً به کمک حرف اضافه روی منتقل می‌شود. گاهی طحوااره با حفظ همه ویژگی‌های ریختی، در فضا تغییر جهت می‌دهد. به‌عنوان مثال، نمونه‌های زیر را در نظر بگیرید:

- (۵) مرد باید که گیرد اندر گوش  
(۶) برتاج کیخسرو شنیدم که نبشته بود... (ص. ۷۸)  
(۷) برطاق ایوان فریدون نبشته بود... (ص. ۵۸)

در مثال (۵) تا (۷)، با توجه به طرح‌واره‌ی زیر، مرزنا به صورت عمودی قرار دارد، در تماس با گذرنده می‌باشد. البته، علاوه بر چرخش طحوااره، گذرنده (پیامی نوشته شده) در این مثال‌ها انتزاعی است و از این جهت نیز اندکی از معنای سرنمونی فاصله گرفته شده است.



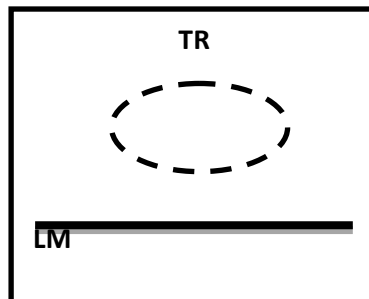
شکل ۳: طحوااره تصویری معنای اصلی «بر» با چرخش

حتی در مواردی گذرنده ممکن است زیر مرزنا قرار بگیرد. در جمله‌ای مانند «دستگاه را بر سقف نصب کردند»، دارای این ساختار معنایی است و دلیل اینکه هنوز کاربرد «بر» در این بافت پذیرفتنی‌ای است، ناشی از این مسأله است که هنوز هم مرزنا (در این مثال سقف) نقش تکیه‌گاه و نگهدارنده را برای گذرنده (دستگاه) دارد؛ نقشی که در معنای سرنمونی این حرف اضافه مؤلفه‌ای حیاتی است. در داده‌های گلستان نمونه‌ای از این مورد یافت نشد.

طحوااره‌های فوق حالت فیزیکی گذرنده و مرزنا را در جهات مختلف نشان می‌دهند، اما همان‌گونه که در مثال‌های (۵) تا (۷) می‌بینیم گاهی گذرنده انتزاعی است و شیئی فیزیکی نیست. این انتزاعی شدن در مورد مرزنا و یا هردو یعنی هم گذرنده و هم مرزنا ممکن است دیده شود. این فرایند انتزاعی شدن معنای بر را در نمونه زیر نیز می‌توان به خوبی مشاهده نمود:

- (۹) ای هنرها گرفته برکف دست عیب‌ها برگرفته زیر بغل (ص. ۸۹)

در اینجا، گذرنده (هنرها) انتزاعی و مرزنا (کف دست) فیزیکی است و با استفاده از استعاره مفهومی «هنر شیء ارزشمندی است» یک مفهوم انتزاعی بر اساس یک تجربه ملموس‌تر مفهوم‌سازی شده است تا از این طریق مفهوم کنایی تظاهر و به رخ کشیدن هنرها در عبارت زبانی «بر کف دست گرفتن» رمزگذاری گردد. انتزاعی بودن گذرنده را به صورت خط‌چین در طحوااره مربوطه نشان می‌دهیم.

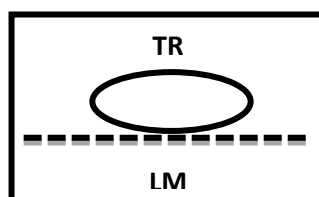


شکل ۴: طرحواره «بر» با گذرنده انتزاعی

در نقطه مقابل مثال بالا، نمونه (۱۰) قرار دارد که در آن گذرنده یعنی عمل گریستن فیزیکی و مرزنا، جان به لب آمده انتزاعی است و با واسطه استعاره مفهومی «جان انسان است»، امکان استفاده از ضمیر او به جای آن ممکن شده است.

(۱۰) بس گرسنه خفت و کس ندانست که کیست

بس جان به لب آمد که پراو کس نگریست (ص. ۷۰)



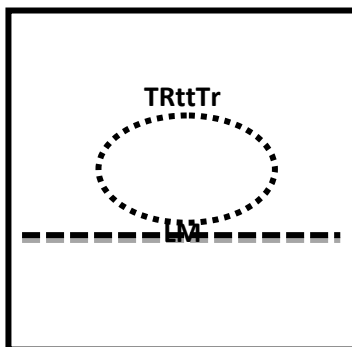
شکل ۵: طرحواره «بر» با مرزنا می انتزاعی

این روند انتزاعی شدن، آن گونه که در مثال اخیر مشاهده شد، گاهی در ارتباط مستقیم با فرایندهای شناختی مانند استعاره و مجاز می باشد. این سطح انتزاعی شدگی را با مثال (۱۱) و با توجه به طرحواره مرتبط با آن بهتر می توان درک کرد.

(۱۱) می نگوییم که طاعتم بپذیر

(۱۲) بزه ای بومن ننوشتند (ص. ۹۹).

در نمونه (۱۱) گذرنده (قلم عفو) و مرزنا (گناه) هر دو انتزاعی هستند و به کمک حوزه ملموس - تر نوشتن مفهوم سازی شده اند. در مثال (۱۲) نیز گذرنده «بزه» و مرزنا «من» (در مفهوم مجازی پرونده من) انتزاعی می باشند.



شکل ۶: طرحواره «بر» با گذرنده و مرزهای انتزاعی

## ۲.۲. معانی پیرامونی حرف اضافه «بر» در گلستان سعدی

آنچه در بخش قبل دیدیم، نمونه‌هایی از استفاده از «بر» در دو باب اول گلستان در معنای سرنمونی است. البته، حتی در چنین مواردی هم دیدیم که گاه درجاتی از انتزاعی‌شدگی یا چرخش طرحواره می‌تواند به ایجاد فاصله اندکی از معنای مرکزی منجر شود. حال در این بخش معانی پیرامونی حرف اضافه «بر» در داده‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. این معانی که در حول معنای سرنمونی شکل دهنده شبکه معنایی «بر» هستند را می‌توان حاصل فرآیندهای چون برجسته‌سازی و تبدیل طرحواره و یا بسط استعاری دانست.

نقی‌زاده (۱۳۸۴) معانی پیرامونی مقوله «بر» در فارسی امروز را شامل تسلط، کنترل، رجحان، پوشاندن، توزیع و تقسیم بر می‌شمارد. با تحلیل داده‌ها مشخص شد که علاوه بر این چند معنی، معانی پیرامونی دیگری در گلستان سعدی برای این مقوله وجود دارد که این خود می‌تواند نشان‌دهنده تغییرات در زمانی در معنای این مقوله زبانی باشد. نکته قابل ذکر این است این که معانی «بر» و ساختار شعاعی آن در بافت زبانی و در کنار عناصر دیگر بر روی محور همنشینی و به ویژه فعل جمله تبلور می‌یابد. در ادامه، به تعدادی از این معانی پیرامونی با ذکر شواهدی اشاره شده‌است.

### ۲.۲.۱. معنای تسلط و برتری و نظارت داشتن گذرنده بر مرزما

از آنجا که در معنای سرنمونی حرف اضافه «بر» گذرنده در فضای فیزیکی بالای مرزما قرار دارد و وزن خود را بر آن متحمل می‌نماید، دور از ذهن نیست که این جنبه معنایی برجسته شده و این حرف اضافه برای نشان دادن تسلط گذرنده بر مرزما مورد استفاده قرار گیرد. نمونه عینی این مسأله در مثال (۱۳) که در آن مفهوم حرف اضافه در راستای تقویت معنای فعل غالب گشتن آمده است، مشهود است.

(۱۳) دوست راچندان قوت مده، که اگر دشمن گردد بر تو غالب گردد (ص. ۷۹).

با توجه به تجربیات ما از جهان خارج، گاهی وقتی گذرنده بر روی مرزنا قرار می‌گیرد، مرزنا را تحت کنترل خود قرار می‌دهد. از آنجا که امکان کنترل وقتی چیزی در بالای دیگری قرار گیرد راحت‌تر فراهم می‌شود، مفهوم پرور برای بیان مفهوم کنترل از این حرف اضافه بهره می‌جوید. (۱۴) ایزد تعالی همان خلق بر او بگمارد تا دمار از روزگارش برآرد (ص. ۷۳). در جمله بالا، گذرنده (همان خلق) و مرزنا (او) هردو فیزیکی هستند و «بر» در انتقال مفهوم تسلط و برتری نقش کلیدی دارد.

### ۲.۲.۲. تقدم و رجحان گذرنده نسبت به مرزنا

در جهان خارج در مواردی، وقتی یک شیء یا موجود نسبت به شیء یا موجود دیگر از نظر فیزیکی بالاتر قرار می‌گیرد، در حقیقت می‌تواند نسبت به آن اولویت و برتری داشته باشد. این الگوی تجربی در مورد طرحواره «بر» نیز تعمیم یافته و اجازه داده است که این حرف اضافه در ساخت‌های زبانی مرتبط با تقدم و رجحان به کار رود. این جنبه معنایی در مواردی مانند (۱۵) برجسته شده است. (۱۵) مراد یاران بر مصالح خویش مقدم دارد. (ص. ۱۰۶) در توضیح این مثال باید گفت که گذرنده (مراد یاران) و مرزنا (مصالح خویش) هر دو انتزاعی هستند و اینکه یکی بالای دیگری قرار دارد و با کمک فعل مقدم داشتن مفهوم ارجحیت و تقدم را منتقل می‌نمایند. امروزه حرف اضافه «به» نیز در این بافت به کار می‌رود.

### ۳.۲.۲. احاطه مرزنا توسط گذرنده

در حالت فیزیکی می‌توان حالتی را تصور نمود که در آن مرزنا روی گذرنده قرار می‌گیرد و تمام سطح آن را می‌پوشاند و یا به تعبیری آن را احاطه می‌نماید. این حالت در مثالی مانند «لایه‌ای از خامه بر روی کیک قرار داشت.» دیده می‌شود. «بر» در مثال (۱۶) از گلستان این معنی را رمزگذاری نموده است. (۱۶) خلقی براو به تعصب گرد آمدند (ص. ۶۴). در این مثال، گذرنده (خلق) از نظر تعداد و در نتیجه اندازه فراگیرتر از مرزنا (او) است.

### ۴.۲.۲. ارتباط لحظه‌ای گذرنده و مرزنا

گذرنده نباید لزوماً در تماس دائم و قرار گرفتن مداوم با مرزنا باشد و ایجاد شرایط سرنمونی به صورت لحظه‌ای هم می‌تواند استفاده از «بر» را مجاز نماید. در این کاربرد، گذرنده در حین حرکت در یک لحظه در فضا بر مرزنا منطبق می‌شود. در مثال زیر، «بر» دارای این ویژگی است: (۱۷) عابدی بروی گذر کرد و در آن حالت مستقیح او نظر کرد (ص. ۱۰۴). (۱۸) اگرمن نا جوانمردم به کردار تو برمن چون جوانمردان گذر کن (ص. ۱۰۴)



### ۵.۲.۲. وظیفه و مسؤولیت مرزنا نسبت به گذرنده

به دلیل اینکه مرزنا به عنوان تکیه‌گاهی برای گذرنده محسوب می‌شود و مرزنا از آن محافظت می‌کند و وزن گذرنده را تحمل می‌نماید، از این رو مفهوم پرور با استفاده از بسط استعاری، این مفهوم را برای برعهده گرفتن مسؤولیت به کار برده‌است.

(۱۹) هیچ توان دانست فریدون که گنج و ملک و حشم نداشت چگونه بروی مملکت مقرر شد؟ (ص.۶۴)

### ۶.۲.۲. مجاورت و قرار گرفتن گذرنده در کنار مرزنا

در برخی موارد، برای نشان دادن اینکه گذرنده و مرزنا در مجاورت یکدیگر هستند، از «بر» استفاده می‌کنند. بر اساس طرحواره سرنمونی «بر» می‌توان چنین مجاورتی را برای گذرنده و مرزنا طبیعی دانست. در دو مثال زیر، قرار داشتن در کنار مقبره پیغمبر و مجاورت خانه خدا مورد اشاره است.

(۲۰) بربالین تربت یحیی پیغامبر(ع) معتکف بودم(ص.۶۶)

(۲۱) بدر کعبه سائلی دیدم که همی گفت و می‌گرستی خوش (ص.۸۷)

### ۷.۲.۲. اشراف و آگاهی گذرنده از وضعیت مرزنا

گاهی حرف اضافه «بر» در معنای استعاری اشراف و آگاهی به کار می‌رود. این معنا نیز از آنجا ناشی می‌شود که گذرنده از نظر فیزیکی بالاتر از مرزنا قرار می‌گیرد و از این جهت آن را زیر نظر دارد و به تعبیر استعاری بر آن اشراف دارد.

(۲۲) مرا بر کیفیت آن واقف نگردانی تا منش هم تقرب کنم و برمطابیتی که کردم استغفار گویم.(ص.۹۶)

### ۸.۲.۲. تقسیم گذرنده بین چند مرزنا

شاید بتوان این کاربرد را این گونه تفسیر نمود که از نظر ادراکی یک کل نسبت به بخش‌های کوچک برجسته‌تر است و از این روی، مفهوم پرور آن را نسبت به قسمت‌های کوچکتر در فضا بالاتر تصور می‌نماید.

(۲۳) اگر گنجی کنی بر عامیان بخش رسد هر کدخدایی را برنجی(ص.۷۳)

موارد بالا شامل جنبه‌های معنایی مختلفی بود که به کمک بافت زبانی و بر اساس برجسته‌سازی، بسط استعاری و فرایندهای شناختی مرتبط در پیرامون معنای سرنمونی و در ساختار شعاعی مقوله مورد بررسی در دو باب اول گلستان سعدی شکل گرفته‌اند. در ادامه، ساختار معنایی این مقوله به عنوان بخش غیرفعلی افعال مرکب در گلستان مورد بحث قرار می‌گیرد.

### ۳.۲. «بر» در کنار همکرد فعلی فعل مرکب در گلستان

دبیر مقدم (۱۹۹۷) مرکب سازی را امری زایا در زبان می‌داند که به دو روش «ترکیب» و «انضمام» در زبان فارسی صورت می‌پذیرد. در فرایند ترکیب، یک بخش غیرفعلی قبل از بخش فعلی قرار می‌گیرد و به نوعی فعل مرکب تشکیل می‌دهد. بخش غیرفعلی می‌تواند اسم، قید، صفت و ... باشد (به ترتیب مانند صدا زدن، فرود آمدن، و دلخور شدن). یکی از روش های مرکب‌سازی که فراوانی زیادی در زبان فارسی داشته و دارد، ترکیب حرف اضافه و بخش فعلی است که به دنیا آمدن، بر باد دادن، از سر گرفتن، در آوردن، مثال‌هایی از آن هستند. دبیر مقدم معتقد است که این گروه از افعال مرکب بیشتر به صورت استعاری فهمیده می‌شوند. در این بخش، ترکیب حرف اضافه «بر»، را که مفهومی مکانی دارد، با بخش فعلی با دیدی شناختی و در جستجوی شبکه مفهومی این مقوله مورد بررسی قرار داده‌ایم.

نکته اولی که در مورد این فعل مرکب قابل ذکر است، این است که بسیاری از ترکیباتی که سعدی به کار برده‌است، امروزه کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرند و در برخی موارد همان‌طور که در بخش قبل توضیح دادیم حرف اضافه «بر» جای خود را به حرف اضافه دیگر داده است. در همین راستا، خانلری (۱۳۷۴:۳۳۷) بیان می‌کند که «بر» به صورت پیشوندی بر سر بسیاری از افعال ساده می‌آید و معنی آنها را تغییر می‌دهد که در اکثر موارد افزودن مفهوم بالایی و اعتلاء است. به اعتقاد او، در فارسی دری به‌ویژه دوره نخستین آن این حرف اضافه مکانی کاربردهای زیادی داشت ولی امروزه استعمال فراوان خود را از دست داده است و حرف اضافه دیگری مانند: «به» و «در» جای آن را گرفته است.

به نظر می‌رسد «بر» در فعل‌های گرد آوری شده دارای یک معنای اصلی و سرنمونی است. در این معنا «بر» به فعل پس از خود مفهوم بالا بودن و یا جهت انجام فعل به سمت بالا را اضافه می‌کند. کمی تأمل در معنی افعال مرکب در مثال‌های زیر متوجه می‌شویم که معنی آنها منطبق بر این معنای سرنمونی است.

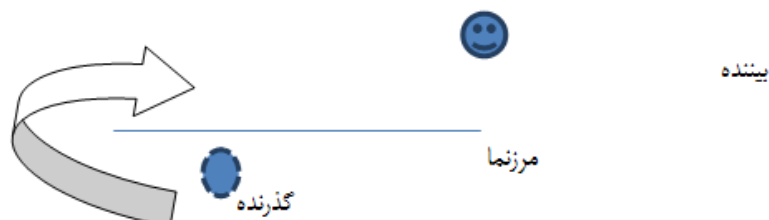
(۲۴) ای درویش (پادشاه وقت بر تو بگذشت) چرا سر بر نیوردی. (ص. ۸۰)

(۲۵) دست در خطام کشتی زد، چون برآمد، به گوشه‌ای نشست. (ص. ۶۵)

همان‌طور که در نمونه‌های (۲۴) و (۲۵) مشهود است، گذرنده در اینجا به ترتیب سر و بدن و مرزما، و گذرنده هم سطحی مانند افق و یا سطح دریا است. به این ترتیب، این دو مثال منطبق بر معنی سرنمونی می‌باشند و جهت انجام فعل‌های *آوردن* و *آمدن* رابه سمت بالا نشان می‌دهد. گاهی این حرکت به سمت بالا وجود دارد اما «گذرنده» و «مرزما» کاملاً انتزاعی شده‌اند و درک مفهوم فعل، منوط به درک این سطح از انتزاعی‌شدگی است. در مثال (۲۶) اینکه گذرنده یعنی کار بالا بیاید و بالاتر از مرزما که سطحی خاص است قرار گیرد، در پس‌زمینه قابل تصور است اما آنچه برجسته شده است نتیجه عمل است که همان قرار گرفتن در معرض دید بیننده و در نتیجه ایجاد شدن و وجود یافتن است. از این رو، امکان تعبیر این جمله به وقتی کاری بدون دخالت من امکان انجام داشته باشد طبیعی می‌گردد.

(۲۷) چو کاری بی‌فضول من برآید... (ص. ۸۳)

بر اساس نمونه‌های اخیر می‌توان طرحوارهٔ زیر را برای معنای سرنمونی «بر» در ترکیب با افعال متصور شد.



شکل ۶: طرحوارهٔ معنای سرنمونی «بر» در افعال مرکب

اما درک ترکیبات حاصل از «بر» تنها در مواردی به سادگی قابل انطباق بر این معنای سرنمونی است. در مواردی دانش مرتبط با قالب تجربی و فرهنگی باید در دسترس باشد تا بتوان کاربرد خاص بر را در یک بافت زبانی توجیه‌پذیر دانست. یک نمونهٔ خوب از این موارد مثال بعدی است:

(۲۸) دمار از روزگارش برآورد. (ص. ۷۴)

در توضیح این جمله غلامحسین یوسفی (۱۳۶۸: ۲۹۲) معنای کلمهٔ دمار را در اصل «ریشهٔ غضروفی زرد رنگ دوال مانند در دو طرف ستون فقرات و در طول غضلات پشت مازه» آورده است. ظاهراً دمار از کسی درآوردن، در ابتدا «بالا» و «بیرون کشیدن» همین ریشهٔ غضروفی به عنوان نوعی شکنجه و یا اشاره به این عمل برای بیان شدت عقوبت بوده است که امروزه کنایه از به هلاکت رساندن و زجرکش کردن است. با توجه به این توضیح، فعل «برآوردن» در این نمونه در ابتدا حاصل همان معنای مرکزی «بر» است که با گذشت زمان از معنای اصلی فاصله گرفته و در معنای مجازی به کار رفته است. بسط استعاری نقش مهمی در گسترش شبکه معنایی مقوله مورد بحث ایفا کرده است و در بخشیدن معنای ضمنی منفی برای فعل و انفعالات در عبارت (۲۹) و مفهوم معنایی مثبت برای «بر» در مثال (۳۰) نقش داشته است.

(۲۹) چندان نعمت به چندین مدت بر انداخت (ص. ۶۸)

(۳۰) پسر را با ناز و نعمت بر آوردن گرفت (ص. ۶۲)

در هر دو نمونه، معنای سرنمونی در پس‌زمینه معنایی قابل درک است. در نمونهٔ (۲۹)، نعمت به عنوان گذرنده که گویی گنجی مخفی است و لازم است حفظ شود، بالا و در معرض دید قرار گرفته و به تعبیری مصرف شده است که این امری منفی تلقی می‌شود. این در حالی است که در نمونهٔ (۳۰) برآوردن کودک به مثابهٔ بالا آوردن و در معرض دید قرار دادن توانایی‌ها و استعدادها و به تعبیری تربیت اوست که مفهومی مثبت دارد. در اینجا، ظاهراً دو استعارهٔ مفهومی فعال وجود دارد. یکی «استعداد (توانایی) شیء است» که باید بالا آورده شود (فرآیند تربیت) و دیگری استعارهٔ مفهومی «بالا خوب است». روند انتزاعی شدن در پیرامون شبکهٔ مفهومی مکانی «بر» در داده‌ها از این هم پیشتر می‌رود. در موارد بعد از این مفهوم مکانی برای درک مفهوم انتزاعی زمان الگوبرداری شده است:

(۳۱) سالی دو بر این برآمد. (ص. ۶۲)

(۳۲) بسی برنیامد که بنی عمش به منازعت برخاستند. (ص. ۶۴)

(۳۳) روزی چند بر این برآمد. (ص. ۷۱)

(۳۴) مدتی برآمد (ص. ۱۰۰)

در این مثال‌ها، واحدهای زمان یعنی «دو سال»، «بسی»، «چند روزی»، و «مدتی» در فرایندی استعاری چون شیء در نظر گرفته شده‌اند که به‌عنوان گذرنده از مرزما عبور کرده و در میدان دید ناظر قرار می‌گیرند، پس در اینجا با کمک استعاره طرحواره انتزاعی (۹) مبنی بر (زمان مکان است) تداعی می‌گردد، اما نکته جالب توجه نوع استعاره به کار گرفته شده است. برودیتسکی<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) دو نوع استعاره مفهومی را در استفاده از مفهوم مکان برای درک زمان برمی‌شمارد. در هر دوی اینها زمان آینده به صورت شیء است که روی محور افقی پیش روی ما قرار دارد. در نوع اول استعاره ما ثابت ایستاده‌ایم و زمان به سوی ما در حرکت است ولی در استعاره دوم، ما در حال حرکت به سوی آینده هستیم. مثال‌های «روز موعود فرارسید» و «به آخر هفته نرسیده، پولم تمام شد» به ترتیب ناشی از این دو برداشت استعاری هستند. اما جالب این است که نمونه‌های (۵۵) تا (۵۸) نوع سومی از الگوبرداری از مکان برای زمان را در زبان فارسی پیش روی ما می‌گذارد. در این برداشت، زمان (گذرنده) شیء است که در پشت مرزما مخفی است و روی محور عمودی و نه افقی به سمت بالا حرکت می‌کند و در معرض دید ناظر قرار می‌گیرد. البته، امروزه در فارسی معاصر به‌جز در گونه ادبی این نوع الگوبرداری از مکان برای زمان کمتر رایج است.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله، با کمک شواهدی از دو باب اول گلستان سعدی، ابتدا معنای سرنمونی «بر»، چه به صورت یک حرف اضافه مستقل و چه در ترکیب افعال مرکب مشخص گردید و سپس تنوع و بسط معنایی این مقوله به کمک چهارچوب معنی‌شناسی واژگانی شناختی مورد بررسی قرار گرفت. آنچه در این میان به خوبی خودنمایی می‌کرد، نقشی است که فرآیندها و سازوکارهای شناختی مانند تبدیل طرحواره‌ها، استعاره و مجاز، و قالب‌های فرهنگی و تجربی در ایجاد معنای پیرامونی و زایایی مقوله «بر» در متن گلستان ایفا می‌نمودند. این نقش تا حدی بود که درک بسیاری از این کاربردها و ترکیبات بدون توجه به فرایند شناختی مربوط تا حد زیادی دشوار می‌نمود. از طرفی دیده شد که بسیاری از مفاهیمی که در گلستان به کمک حرف اضافه «بر» رمزگذاری شده‌اند، امروزه به کمک حروف اضافه دیگری از جمله **روی**، **به**، **در** و **کنار** منتقل می‌شوند و بر این اساس بسامد «بر» در فارسی معاصر بسیار پایین‌تر از فارسی متن گلستان است. چرایی و چگونگی این تغییرات در زمانی در معنی این مقوله زبانی، خود می‌تواند از مطالعات ارزشمند در راستای شناخت بهتر پدیده زبان و به‌ویژه زبان فارسی باشد. از تفاوت‌های محسوس در به‌کارگیری

«بر» در گلستان، در قیاس با فارسی امروزی، استفاده از این حرف اضافه در کنار فعل *آمدن* برای اشاره به مفهوم زمان است که به برجسته‌سازی نتیجه حرکت گذرنده به حوزه شناختی مفهوم‌پرور و در معرض ادراک او، ارتباط مستقیم دارد. این نوع رمزگذاری منحصر به فرد مفهوم زمان که در فارسی امروزه دیگر رایج نیست، می‌تواند در مطالعه مفهوم زمان و زمان دستوری در زبان فارسی مورد توجه خاص قرار گیرد. در مجموع، مطالعه نشان می‌دهد که «بر» در گلستان به‌عنوان یک مقوله معنایی پربسامد و در عین حال دارای ساختاری نظام‌مند و شعاعی است و نمونه‌ای ارزشمند در تأیید رویکرد شناختی به معنا می‌باشد.

### منابع

- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۴)، *زبان‌شناسی شناختی، مجله زبان‌شناسی، ۴۰: ۷۷-۹۲*.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹)، *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم*، تهران: سمت.
- حسن‌دوست، محمد (۱۳۸۳)، *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی
- نقی‌زاده، محمود (۱۳۸۴)، *مقایسه حروف اضافه مکانی در فارسی و انگلیسی براساس زبان‌شناسی شناختی*. پایان‌نامه دکتری دانشگاه اصفهان.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۴)، *تاریخ زبان فارسی*، تهران: انتشارات سیمرغ
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۸)، *تصحیح و توضیح گلستان سعدی*، تهران: انتشارات خوارزمی.
- Berlin, B. and P. Key. 1969. *Basic color terms: Their Universality and Evolution*. Berkeley: University of California Press.
- Boroditsky, L. 2000. Metaphoric structuring: understanding time through spatial metaphors. In *Cognition*. 75, pp.1-28.
- Dabir- Moghaddam, M. 1997. Compound verbs in Persian. In
- Modarresi, Y. and M. Dabir- Moghaddam (eds.). *Proceedings of the Third Linguistic Conference*. Tehran: AllameTabatabai University.
- Lakoff, G. 1993. The Contemporary theory of metaphor. In A. Ortony (Ed.). *Metaphor and Thought* (2<sup>nd</sup> edition). Cambridge: Cambridge University Press.
- Lee, D. 2001. *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Lobner, S. 2002. *Understanding Semantics*. New York: Oxford University Press.